

خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۸۷۷ گنج حضور، بخش چهارم

آبِ زور و آبِ شهوت، مُنْقَطِع
او ز خویش و دیگران نامُنْتَفِع

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۲۲)

*منتفع: سودبرنده؛ نفع‌برنده.

در هنگام پیری، آبِ توانایی و شهوت و میل به همانندگی با چیزهای این‌دنیایی و جدا شدن از آن‌ها کاهش می‌یابد. بنابراین پیر نمی‌تواند از خودش و دیگران سودی ببرد.

ابروان چون پالدمُ زیر آمده
چشم را نم آمده، تاری شده

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۲۳)

*پالدمُ: تسمه‌ای که در عقب اسب و الاغ می‌دوزند و زیر دم حیوان می‌افتد.

ابروان پیر، مانند دوالِ چارپایان، پهن می‌گردد و روی چشم را می‌گیرد؛ از چشمانش آب می‌ریزد، تاریک شده و درست نمی‌بیند. همانند عینک‌های همانندگی که جلوی چشمان هشیاری ما را می‌گیرد و هشیاری را از کار می‌اندازد.

از تَشَنِّجِ رُو چو پِشتِ سوسمار
رفته نطق و طعم و دندان‌ها ز کار

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۲۴)

*تَشَنِّج: در این جا یعنی چین‌خوردگی پوست.

بر اثر چین و چروک فراوان، صورتش مانند پِشتِ سوسمار شده است. به دلیل پایین بودن هشیاری‌اش، قدرت بیان زندگی، توانایی چشیدن طعم زندگی و دندان‌هایش نیز از کار افتاده است. [مولانا می‌خواهد بگوید که هشیاری ممکن است در پیری قوت تبدیل شدن و یکی شدن با خدا را نداشته باشد.]

روز، بیگه، لاشه لنگ و ره دراز
کارگه ویران، عمل رفته ز ساز

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۲۵)

برای پیر، روز دارد به آخر می‌رسد، به پایان عمرش نزدیک می‌شود، جسم به لاشه‌ای لنگ تبدیل می‌گردد و راه طولانی است. کارگاهش ویران شده و اعمال و حرف‌هایش، دارای خرد الهی نمی‌باشد و با هم سازگاری ندارند. [به عبارتی دیگر نمی‌تواند فکر و عملی کند که خرد زندگی در آن بریزد و آن را باردار کند و راه درست را نشان دهد. این ابیات نشان می‌دهند که برای زنده شدن به خدا هرچه جوان‌تر، بهتر.]

بیخ‌های خوی بد محکم شده

قوت برکندن آن کم شده

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۲۶)

ریشه عادات و خصلت‌های هم‌هویت‌شدگی، درونش بسیار محکم شده و توانش برای کندن آن‌ها بسیار کم شده است.

در نغولی بود آب، آن تشنه راند

بر درخت جوز، جوزی می‌فشاند

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۴۵)

*نغول: ژرف؛ عمیق.

آب در گودال عمیقی بود. شخصی تشنه از درخت گردو بالا رفت و شروع کرد به تکاندن گردو. گودال عمیق در این‌جا نماد زندگی و آب درون آن نماد آب حیات است. انسان تشنه و علاقه‌مند به میوه‌های این دنیایی، از درخت گردوی همانیدگی‌ها بالا رفته آن‌ها را می‌چیند و در گودال زندگی می‌اندازد.

می‌فتاد از جوزبن جوز اندر آب

بانگ می‌آمد، همی‌دید او حباب

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۴۶)

*جوزبن: درخت گردو.

از درخت گردوی دنیا، گردوهای همانیدگی به درون آب می‌افتاد. در آن هنگام شخص بر اثر برخورد گردو با آب، صدای آب را می‌شنید و حباب‌های روی آب، یعنی فضای گشوده‌شده، را مشاهده می‌کرد.

عاقلی گفتش که بگذار ای فتی

جوزها، خود تشنگی آرد تو را

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۴۷)

یک شخصی با عقل من‌ذهنی که از تشنگی و طلب رسیدن به فضای یکتایی آن مرد خبر نداشت، به او گفت: ای جوان، خوردن گردو تو را تشنه‌تر می‌کند، این کار را رها کن.

بیش‌تر در آب می‌افتد ثمر

آب در پستی‌ست، از تو دُور در

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۴۸)

زیرا بیشترِ گردوها در میان آب می‌افتد و آب نیز در گودالی عمیق است و از دسترس تو دور .

تا تو از بالا فرو آیی به‌زور

آبِ جُویش بُرده باشد تا به دُور

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۴۹)

تا تو بخواهی با سختی و مشقت از درخت پایین بیایی آبِ جوی، گردوها را با خود به نقطهٔ دوردست برده است .

گفت: قصدم زین فشاندن جوز نیست

تیزتر بنگر، برین ظاهر مآیست

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۵۰)

شخص تشنه گفت: هدف من از چیدن این میوه‌های همانیدگی از درخت دنیا، جمع کردن و برداشتن آنها نیست. آنها را می‌چینم که در آب اندازم؛ لازم است دقیق‌تر نگاه کنی و فقط به ظاهر و سطح امور نپردازی.

قصِدِ من آنست کآید بانگِ آب

هم بینم بر سرِ آبِ این حُباب

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۵۱)

منظور اصلی من این‌ست که هنگام انداختن همانیدگی‌هایم در آب زندگی، صدای آن به گوشِ مرکز من برسد و با چشمانم حباب‌های روی آب، فضای گشوده‌شده حاصل از آن را تماشا کنم.

تشنه را خود شُغل چه‌بود در جهان؟

گردِ پایِ حوضِ گشتنِ جاودان

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۵۲)

هرکسی که تشنه زندگی است و طلب رسیدن و زنده شدن به خدا را دارد، کار او در این جهان چیست؟ مسلماً تا عمر دارد به جای گشتن دور همانیدگی‌ها، باید گردِ حوضِ فضاگشایی بگردد تا روزی به درون آن، فضای یکتایی، بیفتد.

گردِ جو و گردِ آب و بانگِ آب
هم‌چو حاجی طایفِ کعبه‌ی صواب

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۵۳)

کار انسانی که روی خودش کار می‌کند این است که پیرامون جوی آب، فضای گشوده‌شده، و صدای آب، خردی که از فضای گشوده‌شده می‌آید، بگردد. چنان که حاجیان، کعبه راستی و درستی را طواف می‌کنند و گرد آن می‌گردند.

کی آب شور نوشد با مرغ‌های کور؟
آن مرغ را که عقل ز کوثر خبر دهد

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۸۷۸)

آن مرغی که عقل هشیاری‌اش از فراوانی خدا خبر می‌دهد و دارای شادی، امنیت و خرد الهی می‌باشد، چطور از آب شور همانیدگی‌ها و دردها می‌نوشد؟

سیل بود آن که تنم را درر بود
بُرد سیلم تا لبِ دریایِ جود

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۱۰)

با انداختن چند همانیدگی، سیلی که از فضای گشوده‌شده می‌آید، تنم را به سمت ساحلِ دریایِ بخشش و کرم الهی برد.

من به بویِ آبِ رفته‌ی سویِ سیل
بحر دیدم، دُرُ گرفتم کیلِ کیل

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۱۱)

*کَیْل: پیمانہ.

من به امید نوشیدن آبِ سیل به سوی آن رفتم و مقداری فضا را باز کردم ولی همان فضای گشوده شده باعث شده دریای بخشش و خرد الهی را بینم و پیمانہ پیمانہ از آن مروارید گرفتم.

طاس آوردش که اکنون آب گیر

گفت: رو، شد آب‌ها پیشم حقیر

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۱۲)

*طاس: کاسه.

سبطلی ظرف آب را به قبطلی داد. [سبطلی انسان زنده شده به زندگی ست و قبطلی انسانی ست که به دلیل همانیدگی‌ها وقتی می‌خواهد آب زندگی را بخورد، تبدیل به خون می‌شود] سبطلی گفت: زود باش، آب بردار و بنوش. برو که آب‌های این جهانی، پیش من حقیر شده‌اند.

شربتی خوردم ز الله اُشتری

تا به محشر تشنگی نآید مرا

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۱۳)

*الله اُشتری: اشاره به آیه ۱۱۱ سوره توبه: خداوند همه هم‌هویت‌شدگی‌ها را درازای بهشت خریده‌است.

من از آیه «الله اُشتری» شرابی نوشیدم که تا الی الابد، دیگر تشنه این جهان و همانیدگی‌ها نخواهم بود.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ...»

«خداوند جان و مال مؤمنان [یعنی همه همانیدگی‌های آن‌ها] را به بهای بهشت خریده‌است ...»

(قرآن کریم، سوره توبه (۹)، آیه ۱۱۱)

آن که جوی و چشمه‌ها را آب داد

چشمه‌ای در اندرون من گشاد

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۱۴)

آن خدایی که به جویباران و چشمه‌ها آب داده است، چشمه شادی را به وسیله انداختن همانیدگی‌ها در درونم روان ساخته است.

این جگر که بود گرم و آب‌خوار

گشت پیش همّتِ او آب، خوار

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۱۵)

جگر من که قبلاً آب‌خوار بود، یعنی مرکز من که مشغول طلب همانیدگی‌ها بود و از آن‌ها انرژی می‌گرفت، اکنون به دلیل فضاگشایی و انداختن همانیدگی‌ها، چیزهای این‌جهانی، در برابرش حقیر و خوار شده است.

با تشکر،

زهرا

کارگروه خلاصه نویسی برنامه‌های گنج حضور

منابع: برنامه ۸۷۷ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)
کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)
با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان